پاسخ سید بحرالعلوم به مانعین اعتبار رویت قبل از زوال(۲)

۶۷. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۲/۲۲) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - شنبه،۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۳ موضوع :

- پیش‌گفتار(چکیده)
- خلط در مفاد روایات «نهی از ظنی » و «رؤیت قبل از زوال» در قول مشهور و پاسخ سید
- نگاه تاریخی به علم اصول و زحمات علماء
- تکرار و تحفظ بر مطالب علمی
- هلال رمضان، شوال و ذی القعده ۱۴۴۵؛ مورد اتفاق بین قائلین به رؤیت با چشم مسلح و مخالفین
- بررسی دلیل چهارم (ادله رؤیت) مشهور در در اعتبار رؤیت قبل از زوال
- انصراف ناشی از تناسب حکم و موضوع
- عدم انصراف «رویة الهلال» به رؤیت عند الغروب با منشأ کثرت استعمال

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
پاسخ سید بحرالعلوم به مانعین اعتبار رویت قبل از زوال(۲)

موضوعات فرعی:
خلط در مفاد روایات «نهی از تظنی » و «رؤیت قبل از زوال» در قول مشهور و پاسخ سید
نگاه تاریخی به علم اصول و زحمات علماء
تکرار و تحفظ بر مطالب علمی
هلال رمضان، شوال و ذی القعده 1445؛ مورد اتفاق بین قائلین به رؤیت با چشم مسلح و مخالفین
بررسی دلیل چهارم (ادله رؤیت) مشهور در در اعتبار رؤیت قبل از زوال
انصراف ناشی از تناسب حکم و موضوع
عدم انصراف «رویة الهلال» به رؤیت عند الغروب با منشأ کثرت استعمال

خلط در مفاد روایات «نهی از ظنی » و «رؤیت قبل از زوال» در قول مشهور و پاسخ سید

مرحوم سید از ادله مشهور جواب میدادند. فرمودند:

> و أمّا عن الثالث، فمن وجوه:... الثالث: أنّ النهي عن التعويل على الظنّ مطلق، فيجب تقييده بما دلّ على اعتبار الرؤية قبل الزوال بخصوصه، كما خصّوه بالأخبار الدالّة على اعتبار البيّنة؛ حمل المطلق على المقيّد، جمعا بين الأخبار.[1]

سومین دلیل مشهور این بود که روایاتی از عمل به ظن در رؤیت هلال نهی کرده بودند؛ «لیس بالرای و لا بالتظنی». مشهور هم فرمودند رؤیت قبل از زوال مظنون است، پس این روایات شاملش میشود. در آخر جلسه قبل عرض کردم، مشهور طبق آن چه از روایت معنا کردهاند دارند جواب میدهند. خودشان به این صورت معنا کردهاند: «اذا رئی الهلال قبل الزوال فنحن نظن انه لليلة الماضية»؛ یعنی دیروز هم در غروب هلال داشتیم. اینطور معنا کردهاند و بعد میگویند در اینجا ظن داشتیم، و روایات هم میگوید «ایاک و الشک و الظن»، «لیس بالرای و لا بالتظنی». خُب معلوم است وقتی شما این روایت «اذا رئی قبل الزوال فهو لليلة الماضية» یا «فهذا اليوم من شوال» را به این صورت معنا میکنید: «اذا رئی الهلال قبل الزوال فنظن انه کان هلال و قابل للرویة فی الليلة الماضية». وقتی به این صورت معنا میکنید روایت «لیس بالرای و لا بالتظنی» شاملش میشود. و حال اینکه امام نفرمودند «نحن نظن». میگویند «فهو لليلة الماضية». پس روایات اصلاً برای دو باب است. لذا آن چیزی که من عرض کردم، این بود:

اساساً فضای بحث نهی از ظن، نهی از ظن موضوعی است؛ موضوع حکم است. اما روایات رؤیت قبل از زوال بیان حکم شرعی یک قطع موضوعی است. شما قطعاً قبل از زوال میبینید، اینکه ظن نیست. حکمش چیست؟ حضرت فرمودند «هذا اليوم من شوال» یا «هو لليلة الماضية». نه اینکه ظن داشته باشیم دیشب هلال داشتیم. این خیلی مهم است؛ یعنی شما دلیل را برای چیزی میآورید که اصلاً برای آن نیست. روایات قبل از زوال شبهه حکمیه است؛ دارد یک حکم را بیان میکند. حکم شرعی یک قطع موضوعی را بیان میکند. شما میگویید حضرت فرمودند ظن به موضوع کافی

نیست. بسیار خُب! اینها چه ربطی به هم دارند؟! این چه ربطی به آن دارد؟! دو باب هستند.

لذا عرض کردم به جواب سید در مانحن فیه که حمل مطلق و مقید است، نیازی نیست. اما روی مبنای آنها در «نظن»، جواب سوم سید خوب است. جواب سوم حمل مطلق بر مقید است. اگر مثل مستدّل معنا کنیم «اذا رئی الهلال قبل الزوال فنظن انه لليلة المضية»، میفرمایند این روایت میگوید «لیس بالرای و لابالتظنی»، اما این روایت میگوید خصوص این ظن قبل از زوال قبول است؛ من شارع میگویم که قبول است. روی مبنایی که خود مستدّل روایات قبل از زوال را معنا کرده، جواب سوم سید خوب است؛ یقع محله.

شاگرد: مطلق و مقیدش را بفرمایید.

استاد: مطلق این است: «لیس بالرای و لابالتظنی»؛ هلال را که میبینید باید بهطور قطع ببینید. ظن موضوعی در رؤیت هلال به اینکه «نظنّ باهلال الهلال» فایدهای ندارد. این مطلق است. مقیدش چیست؟ میگویید اگر قبل از زوال دیدی و ظن پیدا کردی که دیشب اهلال هلال شده بود، من قبول دارم. این مقیِّد آن مطلق میشود.

شاگرد: تقییدش به لحاظ ظن قبل از زوال است.

استاد: «نظن»ای که برای دیشب است، باز ظن است. دلیل مطلق هم فرمود «لیس بالرای و لابالتظنی»، لذا اینجا تخصیص میشود. روی این مبنایی که خود مشهور روایات قبل از زوال را معنا کردند، جواب سوم سید خوب است. اما روی همین معنا، جواب دوم سید در محلش واقع نمیشود. سید در جواب دوم فرمودند: درست است که روایات باب موجب ظن به حکم شرعی میشود، ولی قطعا حجت است. سراغ شبهه حکمیه و حجیت روایات باب رفتند. یعنی ولو این روایات ظنی هستند اما حجت هستند؛ این همان قضیه ظنیة الطریق لا ینافی قطعیة الحکم است. خُب اینکه جواب او نمیشود. آن دلیل میگفت ما دیشب هلال داشتیم، شما میفرمایید ما که به قطع عمل کردیم! ولو این روایات بهصورت ظنی صادر شدهاند اما قطعا ًحجت هستند. لذا این جواب دوم، برای حرف او نیست. همچنین جواب اول؛ آن را حمل کردند به اینکه یعنی اصل رؤیت مظنون است. «نظن ان الرویة قد تحققت». این هم که باز جواب آنها نمیشود. ولو یک محملی برای روایات ایجاد میکنند. این سه جواب مرحوم سید بود.

آن چه که به ذهن میآید، این بود که اساسا ً شبهه حکمیه است و ظن موضوعی. برای فرمایش سید یک محمل دیگری هم در ذهنم بود. این است: اگر گفتیم روایات «ایاک و الظن» ای «لیس بالرای و لابالتظنی» کاری با رؤیت هلال ندارد و بلکه خودش یک صغرایی از حرمت عمل به ظن است؛ یعنی این روایات هم همان «انّ الظن لا یغنی من الحق شیئا» است. اصلا ً چیزی جدائی نیست که شما بگویید این روایات دارد نهی از موضوع میکند. این روایت با ظن موضوعی کاری ندارد؛ هر چه میخواهد باشد، میگویید کاری با ظن نداشته باش. لذا اگر «لیس بالرای و لابالتظنی» را ظن موضوعی نگیریم، یعنی نهی از ظن موضوعی در رؤیت هلال نگیریم، بلکه مصداقی از کبرای حرمت بگیریم، جواب دوم مرحوم سید در جای خودش است و خوب است. میگوییم آن جا ظن خاص است و دلیل داریم. بنابراین برای جواب سید اینطور محملی هست که بگوییم روایات از این باب معنا شده. این مجموع حرف است.

ولی آن چه که به ذهن طلبگی میآید، این است که اساسا ً ظن در روایات، ناظر به ظن موضوعی در رؤیت هلال است. حضرت در اینجا به حرمت عمل به ظن کاری ندارند. واقعا ً در این روایات میخواهند بگویند در صوم کاری با ظن نداشته باش. نه بهخاطر حرمت عمل به ظن، بلکه اینجا صوم است، میقات است، شعائر است، امت اسلامی و بلاد اسلامی باید با هم شروع به روزه گرفتن کنند، هم میقاتتان باشد و هم تعظیم شعار صوم –بنی الاسلام علی خمس...- باشد. لذا میگویند «ایاک و

الظن»، «لیس بالرای و لابالتظنی». پس روایات ناهی از ظن در مانحن فیه، صغرای آن کبری نیست. نظر خاص دارند. فقه الحدیث این روایات این را می‌گوید. اگر به این صورت شد، پس اصلا نسبت به روایات رؤیت قبل از زوال، دو باب می‌شوند. اصلاً ربطی به آن ندارد تا بخواهیم امر کنیم و تأکید کنیم که این در آن است. این حاصل عرض من است.

> **و أمّا عن الرابع، فبأنّ ظهور لفظ الرؤية في الرؤية الشائعة المتعارفة لا يدلّ على عدم إرادة غيرها من اللفظ، و إنّما يقتضي ذلك القطع بإرادتها منه، و يتوقّف إرادة الغير و عدمها على دليل يدلّ عليه. و كما لا يدلّ اللفظ على إرادة الرؤية الغير الشائعة فكذا لا يدلّ على عدم إرادتها.[2]**

در چهارمی فرمودند:

> **الرابع: الأخبار الكثيرة الدالّة على أنّ الصوم و الإفطار إنّما يكونان للرؤية؛ كظاهر قولهم عليهم السّلام في الروايات المستفيضة: «صم للرؤية، و أفطر للرؤية». و في بعضها:«إذا رأيت الهلال فصم، و إذا رأيت الهلال فأفطر»...وجه الاستدلال أنّ المراد من الرؤية في تلك الأخبار هي الرؤية عند الغروب؛ لأنّ الرؤية نهارا لا يكاد يفهم من إطلاق الرؤية فضلا عن الرؤية قبل الزوال خاصّة. و على هذا، فمقتضى الحصر في الأخبار انتفاء الحكم بالإفطار أو الصيام عند انتفاء تلك الرؤية المخصوصة و إن فرض تحقّق الرؤية قبل الزوال.**
>
> **[3]**

در وجه استدلال و دفاع از قول مشهور، دو استدلال فرمودند. دومی آن این بود: «و أيضا...». سید بعدا به این «و ایضا» جواب می‌دهد. فعلاً قسمت اول مراد است.

«وجه الاستدلال أنّ المراد من الرؤية في تلك الأخبار هي الرؤية عند الغروب... و على هذا، فمقتضى الحصر في الأخبار انتفاء الحكم بالإفطار أو الصيام عند انتفاء تلك الرؤية المخصوصة ...»؛ پس آن روایات رؤیت قبل از زوال را نفی می‌کنند. این اصل وجه اول بود در استدلال به روایات رؤیت.

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۱

[2] همان

[3] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۸

نگاه تاریخی به علم اصول و زحمات علماء

مرحوم سید در اینجا شروع به جواب دادن از این وجه می‌کنند؛

«و أمّا عن الرابع، فبأنّ‌ظهور لفظ الرؤية في الرؤية الشائعة المتعارفة»؛ که رؤیت وقت غروب است، «لا يدلّ‌على عدم إرادة غيرها من اللفظ»؛ در اینجا نصف بیشتر صفحه، مرحوم سید بحث اصولی خوبی را مطرح کرده‌اند. بحث سر ظهور و انواع ظهور است. چیزهایی که در اصول خیلی پر فایده است. الآن هم که در اینجا مباحثه طلبگی می‌کنیم گویا در یک موضعی قرار گرفته‌ایم که از زحمات نوابغ اصولی بهره‌مند می‌شویم. از حرف آن‌ها خبر داریم. لذا نباید از عبارات مرحوم سید بحر العلوم پیشرفت امروزه علم اصول را انتظار داشته باشیم؛ از زمان سید تا الآن چقدر روی اصول کار شده، چه چیزها و تقسیم‌بندی هایی را الآن می‌دانیم. نباید توقع داشته باشیم همه آن‌ها در عبارات سید بیاید. و لذا وقتی سید می‌فرماید «تحقیق»، یک تحقیقی برای زمان سید است.

از نظر کتاب‌های کلاسیک زمان ما، سید بین معالم و قوانین بودند. هنوز قوانینی نبوده، اما معالم بوده. البته وافیه هم بوده. سیر تاریخی اصول به این صورت بوده: معالم الاصول در قرن یازدهم نقش بسیار مهمی در اصول و حوزه‌های علمیه داشت. حواشی آن، سلطان العلماء و ...؛ بزرگانی که معالم در دستانشان بود. معالم تقریباً با امین الدین استرآبادی معاصرت داشت. ایشان هم اخباری قوی در استدلال و کار بود. لذا معاصرت معالم و بلکه یک نحو سبقت زمانی اندک آن باعث شد که ناظر به استرآبادی نباشد. لذا ایشان اصول خودشان را گفتند. معارج و عده بود، اما در زمان صاحب معالم، معالم به‌عنوان مقدمه فقه نوشته شد. امین الدین استرآبادی هم بود. حرف‌های استرآبادی در فضای حوزه‌های علمیه آمد، مرحوم فاضل تونی وافیة الاصول را نوشتند که یک نحو جوابی از او بود و تلطیف فضا به نفع اصول بود. کتابی حسابی شد. برای آن شروحی آمد. شرح سید صدر و .... حتی خود مرحوم سید بحر العلوم هم شرح دارند. در شرح حال علامه بحرالعلوم آمده که از مولفات ایشان مصابیح، درة، فوائد الرجالیه و یکی از آن‌ها هم شرح حقیقت و مجاز وافیه است. یعنی خود مرحوم سید در بخش حقیقت و مجاز و همین بحث‌هایی که در اینجا داریم، شرح وافیه نوشته‌اند. و لذا در اینجا که «تحقیقه» می‌گویند یعنی مطالب خوبی در این فضا داشته، دقت های علماء بزرگ مدام به کار می آمده.

بنابراین زمان سید زمان وافیه و معالم بوده. قوانین هم نبوده. وفات مرحوم سید ۱۲۱۲ است، وحید ۱۲۰۵ است. اما وفات صاحب قوانین ۱۲۳۱ است. وفات فاضل تونی ۱۰۷۱ است. اخوی ایشان نوشته که ایشان وافیه را در ۱۰۵۹ تمام کرده است. یعنی حدود دوازده سال قبل از وفاتشان آن را تمام کرده‌اند. از مسائل جالب هم این است که ملا خلیل قزوینی حلقه وصلی بین فاضل تونی و استاد دیگرش بود.

بنابراین وفات میرزای قمی ۱۲۳۱ بود، وحید ۱۲۰۵ بود، سید ۱۲۱۲ هستند. یعنی فاصله خیلی است. وفات میرزای قمی حدود بیست سال متأخر از وفات سید بحر العلوم است. خلاصه قوانین

بعد از سید آمده؛ سید که اینها را برای ما می‌گویند هنوز قوانین نبوده. تازه بعد از قوانین نوبت به هدایة المسترشدین می‌رسد؛ آشیخ محمد تقی فاضل رازی اصفهانی. ظاهراً برای حومه گرمسار بودند. اهل اسوانکی بودند. اخوی بزرگ صاحب فصول بودند. بعد آشیخ محمد تقی به اصفهان آمدند، ایشان در عتبات نشو و نمائی ندا‌شتند. عمده کارشان اینجا بود. ذریه ایشان؛ آشیخ محمد باقر پسرشان بود، نوه های ایشان آقانجفی، آشیخ محمد حسین، آقا نورالله بودند. همه اینها در اصفهان بودند. خیلی دم و دستگاهی داشتند. اخوی ایشان صاحب فصول به کربلا رفتند و حائری شدند. الآن برای صاحب فصول، الحائری الاصفهانی می‌گویند. خلاصه هدایة با حدود هفده-هجده سال از معالم، بعد از قوانین نوشته می‌شود. دوباره بعد از قوانین فصول نوشته شد. بعد از فصول رسائل نوشته شد، بعد از رسائل کفایه نوشته شد. همه اینها هم کتابهای مهمی بودند. نواب اصول بودند. بزرگان فن بودند.

می‌خواهم بگویم اگر ما این صفحه را می‌خوانیم، در زمانی هستیم که این مسیر طی شده. در زمان سید تنها وافیه و معالم بوده که اینها را می‌نویسند. بعد هم الآن از زحمات صاحب قوانین، صاحب هدایة، صاحب فصول، شیخ اعظم که پدر جد اصول متأخر هستند، استفاده می‌کنیم. لذا اگر دستبندیهایی باشد که مرحوم سید از آن عبور کرده‌اند، مانعی ندارد. اینها از زحمات علماء بعدی است که الآن ممکن است چیزی بگوییم.

خداوند مرحوم آقای طاهری خرم آبادی را رحمت کند. بیع می‌گفتند؛ مطلبی را شروع کردند. این جواب استاد همینطور در خاطرم مانده. داشتند حرف شیخ را تقریر می‌کردند. خُب در فضای طلبگی مطلبی به ذهن آمد که ممکن است این اشکال باشد. در مدرسه خان تدریس می‌فرمودند. ایشان فرمودند صبر کن، الآن خود شیخ این حرف را می‌فرمایند. خُب چیزی که نباید گفته می‌شد از زبان من بیرون آمد. گفتم خُب چرا اول مطلبی را بگویی که بعد جوابش را بدهی. از اول نگویی. ایشان یک جمله‌ای گفتند و تا به حال یادم مانده. فرمودند به‌خاطر همین کارهای شیخ است؛ یعنی تو که رسائل و مکاسب خواندی وقتی می‌خواهم حرف ایشان را تقریر کنم، به ذهنت این اشکال می‌آید. یعنی شیخ کاری کرده که وقتی من استاد می‌خواهم حرف ایشان را تقریر کنم، این اشکالات به ذهن طلبه می‌آید. چرا؟ چون خود شیخ این کار را کرده است. جواب خیلی درستی است. یعنی زحمات این علماء است که الآن می‌بینید تا یک مطلب مطرح می‌شود، ذهن یک طلبه می‌تواند آن را براندازد کند. درس خوبی می‌دادند؛ خدا رحمتشان کند. درس خیلی پخته، متین. همه حواشی را می‌گفتند. درسشان خیلی شلوغ هم نبود. خوبی درس این بود که جمعیت کم بود و می‌شد از استاد سؤال بپرسی.

تکرار و تحفظ بر مطالب علمی

شاگرد: این تاریخی که در مورد وفات علماء فرمودید، اینها را حفظ می‌کنید؟ ای چه روشی برای حفظ آن دارید؟

استاد: سریع چند مطلب را بگویم. اول اینکه معروف است گفته‌اند از بی ادبان ادب بیاموز. ما که دنبال اینها نبودیم، بین تجربه فضای طلبگی ندیدیم کمبود داریم. یعنی اگر اینها را ندانیم، بعداً می‌بینیم کمبود داریم. ما سرمان به سنگ خورد و ندیدیم چاره‌ای نیست؛ اگر انسان می‌خواهد بحث به درستی جلو برود باید تاریخ علم را بداند. پس ما از روز اول این همت را نداشتیم؛ از بی ادبی بوده که بعداً پی‌گیری کردیم.

نکته دیگر؛ ازچیزهایی که درفکر من بود وقتی این فدکیه را درست کردم که فدکیه به‌عنوان یک دفتر یادداشت است. یکی از کارهایی که سعی کردم در فدکیه باشد، همین است. اگر شما وارد فدکیه می‌شوید فهرست تاریخ دارد. در سال‌هایی که می‌روید؛ مثلاً از سال 1200 تا 1300، وقتی به صفحه نگاه می‌کنید علمائی که به ترتیب وفات کرده‌اند را یک نگاه می‌بینید. این صفحه را که نگاه کنید می‌بینید همه آن‌ها کنار هم هستند. یعنی فوری می‌بینید که سید در 1212 وفات کرده‌اند، صاحب قوانین 1231 وفات کرده‌اند و... . هر کدام که نیستند شما اضافه کنید. ردیف است. ای صفحه تراجم؛ با نگاه به اسم هر عالمی می‌توانید ببینید. سعی شده بتوانید با اندک اطلاعی که از یک عالمی دارید بتوانید سریع پیدا کنید. یعنی اسم یک عالم ممکن است، شش-هفت مرتبه در فهرست تراجم تکرار شود. به کنیه، به اسمش، به شهر، به کتابش؛ مثل صاحب ضوابط. اسم آن عالم را نمی‌دانید وقتی به سایت می‌روید صاحب ضوابط را پیدا می‌کنید. این هم یک کار است. آدم برای اینکه بعداً بتواند این کار را انجام بدهد، فهرستی داشته باشد که بتواند با یک نگاه علماء را بفهمد. همچنین کتاب هایشان و ... . نکته دیگری هم بود؛ برای اینکه حافظه یاری کند، ولو در یک مقطعی فی الجمله باید علاقه‌های بیابید. علاقه‌های به تراجم علماء بیابید. وقتی آن علاقه بیابید، در ثبت در حافظه شما خیلی مهم است. یک وقتی این علاقه برای من آمد. الآن برگه اش را هم دارم. کاری که کردم تا بتواند کمک حافظه من باشد، این بود: یک برگه برداشتم و خط کشیدم؛ قرن اول، قرن دوم، سوم، تا چهاردهم. بعد وقتی به هر عالمی برخورد می‌کردم در قرن خودش می‌نوشتم. این شروع ساده کار بود. بعداً با تکرار و مراجعه، در حافظه ام ثبت شد. لذا بعضی از مطالبی که الآن نیاز به مراجعه نیست، برای همان برگه است. یعنی مدام تکرار شده. آنقدر تکرار شد! احتمالی که برای دفعه دوم یادم بماند گویا صفر بود! دفعه سوم احتمالش دو-سه درصد است. زید ده درصد است. ولی وقتی بالای پانزده بار و بیست بار شد، کمکم می‌ماند.

شاگرد: می‌توان سال وفات را بالای اسم آن‌ها نوشت.

استاد: عرض کردم در فدکیه در کنار اسم هر عالمی، سال وفاتش به میلادی و قمری هست. اولی که می‌نوشتم شمسی را ننوشتم چون گفتم این دو رایج است. بعدها دیدم اگر شمسی هم بود بد

نبود.

این نکته که خدمت شما گفتم، برای همکاری است. یعنی زیر صفحه هر چه در ذهنتان باشد میتوانید ارسال کنید. آن جا میماند. طوری هم هست که هر کسی میتواند با یک فایل زیپ، کل مطالبی که الآن موجود است را در کامپیوتر خودش ببرد و استفاده کند. اصلاً مقصود این بود. هر یک ماه یک بار، دو ماه یک بار، هر چه به آن اضافه شود یک فایل زیپ گرفته میشود در دستگاه خودتان اضافه میکنید. دیگر کاری به اینترنت ندارد. هر چه فعلاً موجود است را در یک فولدر میتوانید استفاده کنید.

شاگرد: فعال شدن آنها در ذهن، وقتی زیاد میشوند ممکن نیست.

استاد: این چیزی که شما میگویید تقریباً مقدمات کار است. یعنی کار سخت است. کسی که خبره کار است، وقتی دهن باز کنم آبرویم رفته. الآن محضر شما بی ادبی و پر گویی میکنم. هر کدام از اذهان شریف شما که خبره است، فوری لبخند میزند. چون کسی که خبره است میفهمد که راجل است؛ یک چیزی می پراند. بینی و بین الله من که وقت شما را میگیرم تنها برای سرنخ است. یعنی وقتی مینشینیم و میگوییم برکت ازجای دیگری میآید. بهانه شدن مثل من طلبه که حرف میزنم، سر نخی است که شما راه میافتید و میروید. اینطور نیست که بگویم من کاره هستم. من بهانه ای هستم تا اینها راه بیافتد.

هلال رمضان، شوال و ذی القعده ۱۴۴۵؛ مورد اتفاق بین قائلین به رؤیت با چشم مسلح و مخالفین

این نکته را هم عرض کنم؛ امسال بحمدالله ماه مبارک و ماه ذی القعده، از مثال‌های یادداشت کردنی برای بحث رؤیت هلال شد. ماه مبارک بالدقة العلمیة، یعنی با دقائق فن هیئت، ماه مبارکی داشتیم که بین کسانی که می‌گویند تلسکوپ مجزی است و کسانی که می‌گویند مجزی نیست اتفاق نظر بود. یعنی اینطور می‌شود؛ این جور نگویید که ما نمی‌دانیم. این مصداق روشنش بود که همه با این دقائق آن را پذیرفتند. چه کسانی که قائل به تلسکوپ بودند و چه نبودند، گفتند اول ماه مبارک هلال ثابت نیست. و در آخر ماه هلال ثابت است. پس این جور نیست که بگوییم اگر قائل به تلسکوپ شدیم تفاوت می‌کند. بلکه در طول تاریخ موارد خاص‌های هست. بلکه ممکن است که به این صورت تکرار شود. این یک مثال بود.

هلال دو شب پیش هم همینطور بود. برای بحث‌های ما خیلی یادداشت کردنی است. در غروب چهارشنبه کسی با تلسکوپ هم ندید. اما وقت غروب روز پنج شنبه هلال بلند و روشن و خیلی واضح و آشکار بود. یعنی می‌دانیم که دیشبش با تلسکوپ دیده نمی‌شد. اما فردایش تطوق داشت و بلند بود. پس کسانی که می‌گویند تطوق دلالت ندارد که دیشب هلال داشتیم، مثال روشنش ماه ذی القعده است. به این روشنی و به این تطوق آشکار دیشب هلالی نداشتیم. تا این اندازه خیلی خوب است. اما الآن که هلال بلند داشتیم، در مجموع شرائط در این منطقه ما با تلسکوپ هم ندیدند، پس تلسکوپ نتوانست کاری کند، ولی هلالی است که در فضای بحث رؤیت هلال، روایات دارد که تطوق کافی است. آنها را چه طور معنا کنیم؟ آنها را کنار بگذاریم و بگوییم اعراض کردیم؟! ای اینکه بگوییم یک فقه الحدیثی دارد؟ فقه الحدیث اینها برای بحثی که بارها عرض کردم فایده دارد. این بود که گاهی شارع مقدس نمی‌خواهد بگوید «صم للرؤیه و افطر للرؤیه» تا کارت در برود. گاهی می‌خواهد با ادله شرعیه بگوید من می‌خواهم برای یک تقویم واحد برای کل کره ضابطه بدهم. یک میقات برای کل کره، نه میقات برای بلاد مختلف، نه میقات برای کسانی که در معظم شب با هم هستند. همه اینها در مباحثه ما سر نرسید؛ نه اشتراک در شب و نه ... .

الآن ماه ذی القعده امسال شاهد این مطلب است. نه تلسکوپ فایده داشت و نه چشم عادی. با تلسکوپ هم ندیدند. اما فردا هلال به این صورت است؛ یعنی واقعاً هلال مریب است؛ یعنی ممکن است این قدر بلند باشد؟! الآن به روایتی که سید تضعیف می‌کند می‌رسیم. حضرت فرمودند «اذا کان الهلال ثلاثین رئی قبل الزوال». یعنی تقریباً به یک اطمینانی می‌توان گفت هلال

دوشب گذشته را می‌توانستیم قبل از زوال ببینیم. این قدر بعد از ظهرش روشن بود. خیلی روشن بود؛ تا مدتی بعد از غروب و زمانی‌که هوا تاریک شد، هنوز هلال بود.

شاگرد: به اطمینانی چه بگویی؟

استاد: این‌که قبل از زوال هلال دیده می‌شد. نمی‌دانم کسی دیده ای نه. قبل از زوال صبح پنج شنبه. چهارشنبه که غروب شد، کسی با تلسکوپ هم ندید، یعنی تا این اندازه هم نمی‌توانیم ظن پیدا کنیم که دیشبش هلال داریم. اما طوری بود که این هلالی که ما داشتیم را قبل از زوال روز پنج شنبه هم می‌توانستند ببینند. چون بعد از ظهرش این قدر روشن بود. البته چون در ماه اردیبهشت هستیم، نزدیک ساعت هفت بود که هلال را به این صورت دیدیم. اینها پارامترهای مهمی است. ولی باز مانعی ندارد که بگوییم قبل از زوال هم می‌توانستیم ببینیم. اگر الآن در زمستان بود، چه بسا به این صورت نمی دیدیم. چهار و نیم، پنج غروب آفتاب بود. علی ای حال این ماه مبارک و هلال ذی القعده امسال یادداشت کردنی است. شاهدی برای بحث‌های آینده است تا روی آن مباحثه کنند.

بررسی دلیل چهارم (ادله رؤیت) مشهور در در اعتبار رؤیت قبل از زوال

«اما عن الرابع»؛ مشهور گفت که ظهور در این مطلب دارد. قبل از فرمایش سید، روی حرف کسی که برای مشهور استدلال کرده، سؤالی را مطرح کنم. سؤال طلبگی است. در صفحه دهم برای دفاع از مشهور چه استدلالی کرده‌اند؟ گفته‌اند روایات می‌فرماید «صم للرؤیه و افطر للرؤیه»، بعد در «وجه الاستدلال» می‌فرمایند:

> **وجه الاستدلال أنّ المراد من الرؤية في تلك الأخبار هي الرؤية عند الغروب؛ لأنّ الرؤية نهارا لا يكاد يفهم من إطلاق الرؤية فضلا عن الرؤية قبل الزوال خاصّة**[1]

«لأنّ الرؤية نهارا لا يكاد يفهم من إطلاق الرؤية»؛ وقتی می‌گویند ببینیم یعنی تنها شب ببینیم؟! شما می‌گویید در اصول یک لفظ مطلق داریم؛ مطلق چیست؟ یک لفظ مفرد است. مثلاً در «اکرم العالم» می‌گفتید «العالم» مطلق است. در اینجا هم می‌گویند «الرویة» مطلق است. اما آیا «الرویة» مطلق است؟! کدام بچه‌ای این را قبول می‌کند که «الرویة» به‌عنوان یک لفظ مطلقی است که شامل رؤیت در نهار نمی‌شود؟! «لأنّ الرؤية نهارا لا يكاد يفهم من إطلاق الرؤية»؛ چه کسی حاضر است که بگوید «ببینیم» یعنی وقتی شب ببینیم؟!

می‌خواهم عرض کنم وقتی در اصول، مطلق و مقید و اطلاق می‌گویی‌م، محط بحث مفردات است. اطلاق در لفظ مفرد است. مثل «العالم». در اینجا که «الرویة» می‌گویند، «رویة» لغوی و مفرد نیست. مضافٌ‌الیه آن مقصود گوینده است. مقصودش چیست؟ «رویة الهلال». خُب چرا اطلاق را می‌گویید؟! الآن یک اطلاقی غیر از اطلاق مصطلح در علم اصول به کار می‌آوردی. یک چیز دیگری می‌گویید. کلمه اطلاق را می‌آوردی اما از بحث اصول فاصله می‌گیری‌د. «لأنّ الرؤية نهارا لا يكاد يفهم من إطلاق الرؤية»؛ چرا؟ خُب رؤیت، یعنی دیدن. هم در روز می‌بینیم و هم در شب. پس باید بگویید: «لایکاد یفهم من اطلاق رویة الهلال». پس ما اطلاق رؤیت هلال نداریم. رؤیت هلال داریم. وقتی مرکب پیش آمد، دیگر صحبت از وضع و اطلاق در اصول نیست. باید یک ضوابط دیگری اعمال کنیم؛ اطلاقی غیر از اطلاق در مفرد است که شما می‌گفتید برای آن وضع شده است. الآن مرحوم سید سر وضع می‌روند. این یک نکته. اساساً اطلاقی که در استدلال آمده، اطلاق اصولی مصطلح نیست. بلکه اطلاق ناشی از ترکیب است؛ «رویة الهلال».

خُب سؤال این است: این اطلاق چه اطلاقی است؟ وقتی شما برای لفظ، مضاف و مضاف الیه درست می‌کنید و می‌گویید «رویة الهلال»، اطلاقش که زور ار نمی‌گیرد، خُب این چه اطلاقی است؟ باید پی جویی کنیم. باید ابتداء تحلیل کنیم تا ببینیم مقصود شما از این اطلاق چیست؟ به نظر شما این چه اطلاقی است؟ بعد از شیخ و صاحب کفایه و نائینی در اطلاعاتی که از اصول فعلی دارید، اسم این اطلاق را چه می‌گذارید؟! «اطلاق الرویة» یعنی «اطلاق رویة الهلال». اسم آن چه اطلاقی است؟ شما بفرمایید.

شاگرد: اطلاق مقامی است.

استاد: اطلاق مقامی که در مفرد هم می‌آید. مشکلی نیست.

شاگرد۲: منظور از مفرد و مرکب چیست؟

استاد: ایشان می‌گویند «اطلاق الرویة، لایشمل الرویة نهارا»، مگر وقتی در لغت، «دیدن» می‌گویند حتماً باید شب ببینند؟! «دیدن» برای روز هم هست. وقتی «هلال» می‌گویند، مگر «هلال» برای شب است؟! در روز هم هلال است. در «هلال» که هلال شب ای روز نخوابیده. نه در هلال، حتماً شب هست و نه در رؤیت، عدم نهار است. چطور شد وقتی «رویة الهلال» می‌گویید یک دفعه می‌گویید «اطلاق الرویة لایشمل الرویة نهارا»؟! این از کجا آمد؟

شاگرد: ترکیب رؤیت با هلال، انصراف دارد.

استاد: خُب ببینید الان ایشان یک اصطلاحی دارند، اما در زمان مرحوم سید این کلمه «انصراف» نبوده. برای اصول بعد است. خُب انصراف در مطلق مفرد بود ای در مرکب بود؟ وقتی می‌گفتید «طلبه» منصرف به این است، شما داشتید از انصراف مطلق مفرد به حصّه ای از افراد بحث می‌کردید ای انصراف مطلقِ ترکیب یک جمله؟ ببینید رؤیت، انصراف به رؤیت عند الغروب انصراف دارد؟ ای «الهلال» به هلال عند غروب انصراف دارد؟

شاگرد: ترکیب «رویة الهلال».

استاد: این انصرافی که در اصول می‌گفتید برای کدام یک از اینها بود؟ انصراف یک لفظ موضوع له از افراد مطلق تحت خودش به حصه ای از افرادش بود. «رویة» به بخشی از افرادش انصراف دارد؟ ندارد. «هلال» به بعضی از افرادش انصراف دارد؟ نه. بعد می‌گوید «رویة الهلال» انصراف دارد، خُب این انصراف از کجا آمد؟! و حال اینکه بحث اصولی انصراف، برای انصرافِ موضوع له مطلق به بعض افرادش بود. قبلاً اینها را جمع‌آوری کرده‌ام و شاید خدمت شما عرض هم کرده باشم. اصلاً مسأله اطلاق، محطش یک امر مضیقی است که بعداً گسترش پیدا کرده. کما اینکه در منطق هم همین بود. در جوهر النضید مفصل مباحثه کردیم. مثلاً دلالت مطابقی، التزامی داشتیم. وقتی در منطق دلالت مطابقی می‌گفتیم تعریفش چه بود؟ دلالت لفظ بر تمام معنای موضوع له. بعد می‌گفتید دلالت التزامی یعنی بر .... به اصول آمدید و گفتید مفهوم مدلول التزامی است؛ لزوم بیّن بالمعنی الاخص دارد. درحالی‌که خیلی وقتها مفهوم که از جمله استفاده می‌شود! خود مجاز هم همینطور بود؛ مجاز در اسناد و ... داشت. یعنی انواعی از دلالت مطابقی، تضمنی و التزامی بود که در خاستگاه اصلیش که مفرد بود منحصر نمی‌شد. بحثهای مفصلی به دنبال خودش داشت.

---

[1] رؤیت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۸

انصراف ناشی از تناسب حکم و موضوع

اتفاقا منظور من هم همین است. یعنی الآن شما با یک انصرافی مواجه هستید که بیش از انصراف مانوسی است که شما می‌گفتید. مانوس یعنی چه؟ یعنی مانوس کلاسیکی که از آن اسم بردید. نه مانوس اذهان فقها در کلاس فقه. یعنی اگر کلمه «ینصرف الی کذا» را در نرم‌افزارها بزنید شاید بالای نصف آن مربوط به انصراف های غیر مفرد است. خیلی مواردی کمی هست که بگویند «طلبه» فقط انصراف به محصلین علوم دینی دارد. اینها موارد ناردی است که وقتی انصراف را می‌گوییم یعنی انصراف یک لفظ مفرد مطلق به بعض حصص‌ش. اما بیشتر مواردیکه فقها می‌گویند انصراف دارد، انصراف در چیست؟ مثلاً می‌گویند: «وامسحوا برؤوسکم وأرجلکم»[1] می‌گویند مسح انصراف به مسح با باطن کف دارد. الآن که می‌گویند انصراف دارد، این انصراف از چیست؟ انصراف مطلق کلمه مسح است؟! ای در اینجا که در کلام می‌گویی پایت را مسح کن؟ انصرافی از کاربرد این در جمله به این خصوصیات عرفی است یا نه؟ مثلاً یک مطلقی داریم که مربوط به موضوع له است، یک معنای ظهور عرفی داریم. آیا همه جا ظهور عرفی یک مطلق با ظهور وضعی یک مطلق یکی است؟! نه. آیا همه جا انصراف عرفی است؟! مهم ترش که الآن در زمان ما روشن است، دلالتهای تصوری و فرق آن با تصدیقی است. این را مرحوم شیخ داشتند.

شاگرد: این اختلاف بخاطر اختلاف در سبب انصراف است؟ اینکه در مفرد و مرکب است، از همان ناشی می‌شود؟ یعنی سبب کثرت باشد یا اعلی الافراد؟ یعنی اگر کثرت باشد می‌توانیم آن را به خود لفظ نسبت بدهیم ولی اگر بگوییم بخاطر اعلی الافراد است، همین عرفیای است که شما می‌فرمایید.

استاد: یعنی یکی از مهمترین اموری که در انصراف نقش ایفاء می‌کند، تناسب حکم وموضوع است. یعنی در استظهارات عرف از تناسب حکم و موضوع نگاه می‌کند و می‌گوید ذهن من سرایغ آن می‌رود. نه اینکه لغت را نگاه کند. مقصود را از تناسب حکم و موضوع می‌فهمد؛ یعنی می‌فهمد که این لفظ الآن برای چه حکمی به کار می‌رود. وقتی اینطور به کار می‌رود ما نباید در مانحن فیه کاربردی که انصراف ناشی از تناسب حکم و موضوع دارد، به کثرت افراد نسبت دهیم. مقالهای که آقا در انواع ظهورات زحمت کشیدهاند بحثهای خیلی گستردهای دارند. ما از محضرتان استفاده کردیم. در انواع انصراف و مبادی آن.

مثلاً انصراف ناشی از کثرت افراد، انصراف ناشی از کثرت استعمال، انصراف ناشی از تناسب حکم و موضوع. اینها سه باب است. یعنی انصراف ناشی از تناسب حکم و موضوع، هیچ ربطی به کثرت استعمال و کثرت افراد ندارد. عرف بطور واضح مقصود گوینده را از تناسب حکم و موضوع می‌فهمد. بدون اینکه به آرشیو ذهن خودش مراجعه کند که افرادش زیاد استعمال می‌شود یا نه. کاری به آن ندارد. الآن مقصود گوینده را می‌بینند. بنابراین مبادی اینها بسیار مهم است.

المائدة ٦ [1]

عدم انصراف «رویة الهلال» به رؤیت عند الغروب با منشأ کثرت استعمال

شاگرد: غلبه رؤیت در شب، انصراف را درست نمی‌کند؟

استاد: نکته‌ای که جلسه قبل تکرار کردم و به گمانم مهم است، این است: هلال یک امر دفعی الحصول نیست. یعنی اینطور نبود که بگوییم لحظه قبل نبود و حالا یک دفعه آمد. شیئاً فشیئاً هلال دارد می‌رود، شیئاً فشیئاً هم دارد خودش را نمایانتر می‌کند. این را در نظر بگیرید. چرا عرف وقت غروب را می‌گوید؟ به‌خاطر سیر هلال نیست. به‌خاطر این است که برای رؤیت آن، مانع نور خورشید هست و در وقت غروب این مانع می‌رود. خیلی تفاوت است بین اینکه خود هلال در وقت غروب موضوعیت پیدا کند با اینکه در وقت غروب مانع رؤیت آن از بین می‌رود؛ چون هلال که شیئاً فشیئاً تشکیل می‌شود. نوع نگاه خیلی تفاوت می‌کند. اگر گفتیم فقط در وقت غروب مانع می‌رود، و الا آنکه شیئاً فشیئاً جلو می‌رود؛ خُب حالا که شیئاً فشیئاً است، اگر قبل از زوال به قدری خود نمائی می‌کند که با اینکه مانع نور خورشید هم هست، همه آن را دیدند...؛ در تاریخ هم موارد مفصلی دارد. نه یکی-دوتا. مواردیکه غیر اززمان خودمان است و در تاریخ می‌گوید ما هلال را قبل از زوال دیدیم. عده‌ای خوردند، برای خلیفه نامه نوشتند که چه کنیم؟! پس رؤیت قبل از زوال یک امر شایع و حسابی است.

خُب حالا این هلال چه مشکلی دارد؟! وقتی بگوییم رؤیة الهلال، یعنی اگر قبل از زوال، همه مردم دیدند ولی باید صبر کنیم تا غروب شود و بعد بگوییم رویة الهلال؟ آن هم نه رؤیتش برای شب وضع شده ونه هلالش برای شب وضع شده، ما از کجا بچسبانیم و بگوییم هلال مطلق است و رؤیت هم مطلق است، اما رویة الهلال، وقت غروب می‌شود؟! به صرف اینکه نور خورشید در وقت غروب ضعیف می‌شود و مانع می‌رود و ما می‌توانیم ببینیم! و حال اینکه همین هلالی که ساعت هفت می‌بینید در ساعت پنج هم بود. اما نور زیاد بود و نمی‌توانستید ببینید. اگر جای آن را دقیق پیدا کنید و با تلسکوپ پیدایش کنید، آن را می‌بینید. ارتکازا این ترکیب از کجا برای ذهن شما انصراف می‌آورد؟! غیر از انصرافی که الآن سید جواب می‌دهند. سید الآن هم سؤال شما را جواب می‌دهند.

شاگرد۲: در نظر مستشکل در فضای کلاسیک انصرافی می‌شود غلبه وجودی که منشأ کثرت استعمال شده؟

استاد: غلبه وجودی که کثرت استعمال را آورده و انس را آورده ولی مجازیت را نیاورده است. وقتی مجازیت را نیاورده چطور می‌خواهید به گوینده کلام نسبت بدهید که فقط فرد شایع را اراده کرده است؟!

شاگرد: کثرت مورد استعمال دارد.

استاد: بله، چون کثرت استعمال دو جور است؛ کثرت استعمالی که مستتبع وضع تعینی است ای مجاز مشهور، و کثرت استعمالی که فقط انس میآورد. یعنی خود مستعملین هم هیچ حالت تدایعی معانی که در دیکشنری برود و وضع در محدوده دلالت تصوری شود، ندارند.

والحمد لله رب العالمین